

# استالین و مبارزه طبقاتی

بهمن ادیب ۳۱/۱۰/۲۰۰۶

از هنگامی که رویونیست ها به سرمداری خروشچف قدرت را در کشور شوراها غصب نمودند و در سازش با امپریالیسم پرچم مارکسیسم-لنینیسم را بزیر افکندند ، دفاع از استالین و برافراشتن پرچم مارکسیسم لنینیسم و مبارزه طبقاتی وظیفه بسیار مهم نیروهای انقلابی مدعی مارکسیسم لنینیسم گردید.

مرور که نیروهای به اصطلاح طرفدار مارکسیسم از ترس متهم شدن به طرفداری از دیکتاتوری ، واژه دیکتاتوری پرولتاریا و نام استالین را به فراموشی سپرده اند ، دفاع از استالین و دیکتاتوری پرولتاریا ، جهت اشاعه مارکسیسم لنینیسم بیش از هر زمان دیگر از اهمیت و ضرورت ویژه ای برخوردار می باشد .

امروزه حمله به استالین از زوایای مختلف انجام می گیرد . برخی سبک مغزان بزدل خرده بورژا دشمنی با لنینیسم را در حمله به استالین به پیش می برند . منبع خزعبلات این حضرات همان تکه بریده های رسانه های امپریالیستی و کلیه ضد لنینیست هائی است که هرگز به ساختمان سوسیالیسم در شوروی اعتقادی نداشته و هر روزه تحت بهانه های واهی ، مارکسیست لنینیست های واقعی را " بی بهره " نمیگذارند . هر بی شخصیت " سیاسی " سر درگم که عرصه فعالیت خود را در جریانات بی هویت و ناسالم در مغایرت با آزادی بیان و قلم می بیند ، بی تفکر و بر حسب آموزشهای قبلی جریانش فریاد وای مصیبتا سر می دهد و با چهارتا فحش و ناسزای آنچنانی شرایط سانسور و خالی بندی و فرمانبری مطلق حاکم بر تشکیلاتش را به " استالینیسم " نسبت می دهد . غافل از اینکه خانه از پای بست ویران است و سرچشمه آنرا باید در سیاستهای آمریکا و اسرائیل پسندانه رهبر دانست

برخی از چپ ها از زاویه راست که گویا مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم ضرورت ندارد به استالین می تازند . خصوصا وقتی که " سوسلف " رویونیست در گزارش به کمیته مرکزی حزب رویونیستی شوروی در سال ۱۹۶۴ با استناد به گفته استالین در سال ۱۹۳۶ مبنی بر اینکه ؛ " طبقات در جامعه شوروی حذف شده اند " بر علیه دیکتاتوری پرولتاریا برخاست و آزادی های بورژوانی را برای شوروی موعظه می کرد . سوسلف می گفت :

**" این تئوری بطوری که می دانیم دستاویزی شد برای توجیه ناهنجارترین موارد نقض سوسیالیستی."**

در واقع سوسلف به پیروی از خروشچف بر علیه تز رشد مبارزه طبقاتی بموازات پیروزی های سوسیالیسم که استالین بر آن تاکید داشت برخاسته بود.

برخی از مدعیان مارکسیست لنینیست از زاویه چپ استالین را براساس روی متهم می کنند . این طیف معتقدند چون استالین اعتقاد داشت که در جامعه شوروی طبقات از بین رفته اند و طبقات متضاد وجود ندارند ( " محو طبقات در دوران سوسیالیسم " ) ، بنابراین استالین مخالفین خودش را به جاسوس بودن متهم کرده و مبارزه طبقاتی را نشناخته تا قادر شود توده ها را بر علیه دشمن طبقاتی پرولتاریا بسیج و متشکل گرداند . از این جهت مبارزه ای که بر علیه دشمنان پرولتاریا انجام شده یک مبارزه بوروکراتیک بوده است .

برخی دیگر که به مارکسیسم لنینیسم معتقدند و به ساختمان سوسیالیسم برهبری استالین باور دارند ، ولی چنین می پندارند که چون استالین با تز نا درست " محو طبقات در دوران سوسیالیسم " مبارزه لازم و کافی علیه بورژوازی انجام نداد لذا عاملی شد که قشر نوین بورژوازی مواضع پرولتری را یکی پس از دیگری تصاحب کند . این طیف چنین می گویند:

**" ضعف تئوریک و عدم آگاهی بلشویکها از روند مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم موجب گردید که بورکراسی ( قشر نوین بورژوازی ) از شرایط ذهنی نیز بهره برداری کرده و مواضع پرولتری را یکی پس از دیگری تصاحب کند . تز نا درست " محو طبقات در دوران سوسیالیسم " که از طرف استالین مطرح شده بود، مزید بر علت شد بود تا مبارزه لازم و کافی با بورژوازی نوین صورت نگیرد و کماکان خطر خارجی و عوامل داخلی آن ، تنها خطر عمده تلقی گردد."**

در پاسخ به این مسئله بایدتاکید داشت که این گفته ها صحت ندارد واز حقیقت بدور است . اولاً استالین هیچ گاه مدعی نشد که طبقات از بین رفته اند . در همان سخنرانی ، یا در تدوین قانون اساسی شوروی در سال ۱۹۳۶ اشاره می کند

که طبقات استثمارگر از جایگاه تولیدی حذف شده اند. استالین نمی گوید طبقات از بین رفته اند، آنطوریکه برخی به نادرستی می پندارند و تصورات خویش را نا سنجیده به استالین نسبت می دهند. مگر عنصر طبقاتی یک بورژوا که از وی سلب مالکیت کرده اند، حذف می گردد؟ یا مگر تفکر بورژوائی از ذهن بورژوازی با سلب مالکیت از وی زدوده خواهد شد و یا آیا اصولاً دهقانان در جامعه شوروی از بین رفت بودند؟ البته در آن دوران کسانی بودند که این تز پوسیده (که آنرا بدروغ به استالین نسبت می دهند) را طرح کردند که؛ با رشد سوسیالیسم و یا با حذف بورژوازی از جایگاه تولیدی، مبارزه طبقاتی کاهش می یابد. این استالین بود که قاطعانه بدون کوچکترین تزلزل در مقابل این تز پوسیده چنین گفت:

" ضروری است این تز پوسیده را داغان نمود و بکناری گذارد که گویا باید مبارزه طبقاتی ما با هر قدم از پیشروی مان رفته رفته زوال یابد که گویا دشمن طبقاتی با پیروزی هائی که ما بدست می آوریم همواره رامتر میشود، این نه فقط یک تز پوسیده است بلکه یک تز خطرناک نیز می باشد چراکه افراد ما را به خواب برده و بطرف تله می کشاند ( همان کاری که بعدها خروشچف انجام داد- ادیب ) در حالی که به دشمن طبقاتی این امکان را میدهد تا برای مبارزه بر ضد قدرت شورائی، نیروهایش را جمع کند. بر عکس هر قدر که ما پیشرفت نماییم، هر قدر ما پیروزی بدست آوریم خشم بقایای طبقه استثمارگر داغان شده بیشتر میشود و آنها به اشکال شدیدتر مبارزه متوسل میشوند و مذبحخانه بر علیه حکومت شوراهای به حرکت در می آیند و دست به هر کوششی می زنند، زیرا که آنها محکوم به نابودی اند."

این گفته های معمار راستین ساختمان سوسیالیسم استالین کبیر در سال ۱۹۳۷، یعنی یک سال بعد از ۱۹۳۶ که مسئله محو طبقات استثمارگر از جایگاه تولیدی اش را مطرح نمود، انجام پذیرفته است. از ارانه نقل و قول های بلند و متعدد خودداری میکنم و رفقا و دوستان جستجوگر را به مطالعه مجدد کتاب ارزشمند رفیق استالین، مسائل لنینیسم رجوع میدهم چراکه در این اثر جاودانی جز مبارزه قاطع و بی امان علیه طبقات استثمارگر و بورکراتهای کهنه و تازه بدوران رسیده نخواهید یافت. جداً جای تعجب است در حالی که استالین را بخاطر مبارزات بی امانش علیه بورژوازی (بمنظور نفی مبارزات طبقاتی) به خشن بودن متهم می کنند، چه جای شکایت و تعابیر آنچنانی است که استالین را به کم بها دادن به مبارزه طبقاتی متهم گردانیم. جهت زدودن هرگونه شک و تردید نسبت به وفا داری رفیق استالین به امر مبارزه طبقاتی با نقل قولی که مربوط به سال های آخر حیات این ابر مرد تاریخ است، قضاوت را بعهده خوانندگان گرامی واگذار می کنم. استالین در سال ۱۹۴۸ پیرامون اهمیت عنصر مبارزه طبقاتی به کمیته مرکزی حزب رویزیونیست یوگسلاوی چنین می گوید:

" هیچ کس طبیعت عمیق و تغییرات اساسی سوسیالیستی در شوروی را که بعد از انقلاب اکتبر بوجود آمده انکار نخواهد کرد. این موضوع (یعنی طبیعت سوسیالیستی جامعه) حزب کمونیست اتحاد شوروی را به این نتیجه نرساند که گویا مبارزه طبقاتی در کشور ما تضعیف می گردد، که گویا خطر تقویت عناصر بورژوازی وجود ندارد. مبارزه طبقاتی در شوروی ادامه دارد و با پیشروی ساختمان سوسیالیسم نمی توان گفت که بقایای سرمایه داری در فهم افراد از بین رفته است". (تکیه از ادیب)